



دوشنبه  
۳۰ بهمن ۱۳۹۶  
۲ جمادی الثانی ۱۴۳۹  
شماره ۲۳۶

هفته نامه فرهنگی، خبری  
مدرسه دانتجویی قرآن و عترت  
دانشگاه تهران

kashef@quranetratschool.ir  
www.QuranEtratSchool.ir

سال هفتم



مقام معظم رهبری:

سلام الله علیها

فاطمه زهرا در قله بشریت قرار دارد و کسی از او بالاتر نیست.

## خ طابه

### تبیین آسیب های چهارگانه در زندگی مجاهدانه، بر اساس سوره مسبّحات

بیانات آقای اخوت با موضوع سبک زندگی مجاهدانه، پنجشنبه ۱۹ بهمن ماه (قسمت بیستم)

افرانک فلاحی و فاطمه سادات شریعتمدار

دارند، یعنی منتظر است که به زودی جزایش را در این دنیا ببیند.

**سومین آسیب:** «ارْتَبْتُمْ»؛ بحث ارتیاب است یعنی شک می کند و خودش را در معرض بددلی و بدگمانی به خدا و رسول قرار می دهد.

**چهارمین آسیب:** «عَرَّتْكُمْ الْأَمَانِي»؛ بحث آرزوهاست که بر زندگی فرد غلبه می کند، مسیر اشتباهی به او می دهد و اعمالی بر فرد حاکم می شود.

این چهار مورد ابراداتی هستند که فرد را به سمت نفاق پیش می برند. اگر مفاهیم این آسیب ها بسته بمانند و بازشان نکنیم، اینطور به نظر می رسد که الحمدلله ما اینطور نیستیم! اما اگر باز شوند می بینیم که همه مبتلا به این موارد هستیم.

یک فضای جنگی را تصور کنید که یک عملیات طراحی می شود و قرار است به قلب دشمن بزنند. در آسیب فتنتم انفسکم، فرد کاری می کند که خودش را به چالش می اندازد. مثلاً تا می گویند فردا شب، عملیات است، می نشیند و فکر می کند که اگر کشته بشوم چه اتفاقی می افتد؟ زن و بچه ام بیچاره می شوند! من الان آمادگی شهادت ندارم و... این تخیلات، رفت و برگشت هایی است که فرد خودش را بیچاره می کند و هرچه کار جدی تر می شود، این فتنه ها و مخاطرات هم بیشتر می شوند.

در آسیب تربصتم، در همان لایه فتنتم یک سری فکر و خیال وجود دارد که یا به صورت خواطر و یا به صورت دلالت های مستقیم جلو می آیند. رزمنده می گوید ما بنا بود غواصی یاد بگیریم اما یاد نگرفتیم! الان حتماً اگر جلو برویم نیاز پیدا می کنیم! فرد خودش را متصد می کند که یک

در سوره مبارکه حدید بپردازیم. دو آیه کلیدی در این سوره وجود دارد که به نوعی مجموع همه آسیب های مجاهدان را در برمی گیرند: «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا ورائكم فَالْتَمَسُوا نَوْراً فُضِرَ بَيْنَهُمْ بَسْورَ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (۱۳) ينادونهم أ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَ لَكِن كُنْمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ عَرَّتْكُمْ الْأَمَانِي حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ عَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۱۴)» در روز قیامت منافقین و منافقات به اهل ایمان می گویند از نور خودتان به ما بدهید. معلوم می شود چه بسا این منافقین و منافقات، خودشان هم خبر نداشته باشند منافق هستند و بعد برایشان کاشف به عمل می آید که منافق بوده اند! اهل ایمان آن ها را به پشت سرشان برای طلب نور ارجاع می دهند. بعد دوباره در جواب می گویند آیا ما با شما نبودیم؟ می گویند بله، «وَ لَكِن كُنْمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ عَرَّتْكُمْ الْأَمَانِي حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ عَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ». اینجا چهار آسیب محوری مطرح می شود و هر فردی در زندگی مجاهدانه پیوسته با این چهار آسیب دست و پنجه نرم می کند، حال در هر بستری که می خواهد باشد، فرقی ندارد.

**اولین آسیب:** «فَتَنَّتُمْ أَنْفُسَكُمْ»؛ چالش هایی است که برای فرد به وجود می آید و عمدتاً هم خود فرد و فکرها و خیالاتش مقصرند.

**دومین آسیب:** «تَرَبَّصْتُمْ»؛ در واقع پذیرش مخاطراتی است که به واسطه اشتباهات انسان به وجود می آیند. فرد اشتباهاتی می کند که چوبش را هم می خورد و بعد هم می پذیرد که چوبش را بخورد. کارهای سهوی یا عمدی ای که حالت تربص

در ادامه موضوع زندگی مجاهدانه می خواهیم کم کم وارد بحث آسیب شناسی شویم. به هر حال وقتی انسان در معرکه جهاد قرار می گیرد، با وقتی که در این معرکه نیست، فرق دارد. به هر حال زندگی مجاهدانه در عین اینکه منافع بسیاری دارد اما آسیب های متعددی نیز دارد. چون در این بستر، فرد باید تنش های زیادی را تحمل کند. تصور کنید وارد یک میدان جنگی شده اید و دشمن هم با همه ادوات و تجهیزاتش دارد به شما هجوم می آورد. اگر انسان در خانه خودش بود نمی ترسید، اما طبیعتاً الان می ترسد. این ترس، قبلاً معلوم نبود اما الان به عنوان یک آسیب تلقی می شود و چه بسا اگر فرار کند منجر به شکست در جبهه حق و کشته شدن تعدادی از نیروها می شود. این ها مسائلی است که آسیب های آن در زندگی مجاهدانه مخصوص به خودش است و انواعی زیادی هم دارد. به همین خاطر بایستی حتماً در حوزه اختلالات، فصلی را با عنوان اختلال مجاهدان باز کنید و نمی توانید چون به دلیل نقش مجاهدت افراد، درباره اختلالات این سبک زندگی صحبت نکنید.

این بحث در آیات و سوره های مختلف قرآن مطرح شده است. در واقع می توان گفت در هر سوره ای که موضوع جهاد مطرح شده، آسیب هایش هم در همان سوره بیان شده است و به قدری این بحث دامنه دار و مهم است که آدم فکر می کند گویا به آسیب هایش بیشتر از خود موضوع جهاد پرداخته شده است.

سوره های مختلفی راجع به این موضوع صحبت کرده اند. قبلاً درباره سوره انفال، توبه و نساء مفصلاً صحبت کردیم. حالا می خواهیم به این موضوع

حال مجاهده هم باشد! چنین چیزی محال است، چون در زندگی مجاهده قرار نیست طبق قواعد عادی، زندگی پیش برود. گاهی اوقات فرد مجبور است برای اینکه کاری را برساند فقط ۲۰ ساعت در هفته بخوابد. اقتضای کار مجاهده تغییر فرم‌ها و شکل‌های زندگی است. خاصیت دیگر ارتیاب این است که بین مسیرها مقایسه می‌کند. مثلا می‌گوید فلان کلاس قرآن از فلان کلاس بهتر، راحت‌تر و شفاف‌تر است اما آن کلاس بهتر را هم نمی‌رود.

۴- غرتکم الامانی: مثلا فرد می‌گوید ما قصد داشتیم در سال ۹۶ به فلان قله‌ها برسیم، پس چرا نرسیدیم؟! آمارهای غلط و غیرواقع‌گرایانه باعث می‌شود انسان فکر کند نمی‌داند چرا کارها پیش نمی‌رود؟! درست کردن امنیه‌های بی‌جا انحراف ایجاد می‌کند. یکی از علت‌های قبول قطعنامه ۵۹۸ در جنگ تحمیلی، همین امنیه‌ها و سه مورد قبلی بود و الا آن اتفاق نمی‌افتاد، چون فضای جامعه یک مرتبه به سمت امنیه‌ها رفت. حضرت امام (ره) می‌گفتند ما می‌خواهیم بجنگیم تا عالم نجات پیدا کند. راه قدس از کربلا می‌گذرد یعنی من برای این جنگ برنامه‌ریزی دارم. صدام، بهانه من است که به قدس برسم. خب وقتی این افق حذف شده و تبدیل به امنیه می‌شود، سرباز پشت خاکریز می‌بیند که فاو و جاهای دیگری را گرفت اما هیچ اتفاقی نیافتاد. بعد با خودش می‌گوید حالا فرضا برویم و بصره را هم بگیریم، اتفاقی که نمی‌افتد! امنیه درست کردن یعنی آمار غیرواقعی دادن به خود و آمارسازی کردن. همین کاری است که ما به آن عادت کرده‌ایم. مثلا اگر ما ده نفر هستیم و ده تا کلاس می‌توانیم بگذاریم، نهایتا تا سال بعد می‌توانیم این ۱۰ کلاس را تبدیل به ۳۰ تا کنیم. پس نباید آمار غیرواقعی نشان دهیم که وقتی سال بعد شد، بگوییم به کدام دستاورد رسیدیم؟! آمارهای غلط منجر به ضعف مجاهدت‌ها می‌شود.

معرفی نموده‌اند. یعنی هرکس می‌خواهد حضرت حجت (ع) را ملاقات کند، سور مسبحات بخواند. چون حالت تسبیحی و نفی‌ای دارد. گویی به خدا می‌گوییم که می‌خواهیم به اندازه برائت از این آسیب‌ها به حضرت حجت (ع) نزدیک شویم. این چهار آسیب، در عرصه‌های فرهنگی نیز به راحتی ظهور می‌کنند:

۱- فتنتم انفسکم: مثلا فردی در نظام جهادی وارد شده است و کارهای فرهنگی یا محرومیت زدایی یا... می‌کند. بعد همینطوری در ذهنش می‌آید که چه فایده دارد چهار تا مسجد رفتن و قرآن خواندن؟! بهتر نیست بروم سراغ کاری که درآمد داشته باشد؟ فکر و خیال‌هایی که آدم را از حالت متعادل به هم می‌ریزد در حالی که بنا بوده کارها را توسعه دهد و مثلا سه کلاس را تبدیل به چهار تا کند یا به جای دو کتاب، پنج تا مطالعه کند و... پس حالتی است که فرد با پرداختن به موضوعات و مسائلی، خود را با دست خودش آشفته‌حال می‌کند. ممکن است بپرسید انسان ممکن است به مسیری شک کند؟ جواب اینکه بله اگر شک کرد، برود و از مرجع و عالم آن مسیر بپرسد، به او اعتماد کند و حرفش را بپذیرد. آنقدر برای خودش درگیری ایجاد نکنند. این درگیری‌های با خود، منجر به یأس و تبیلی می‌شود.

۲- تربص: مثلا می‌دانم وقتی گناه کنم تدبیر در من جاری نمی‌شود یا می‌دانم وقتی بد اخلاق می‌شوم از قرآن فاصله می‌گیرم، پس نباید این کارها را بکنم چون در عرصه‌ای که وارد شده‌ام، گناه کردن معادل دور شدن از قرآن است. یا اینکه می‌دانم وقتی سرسفره بر اساس هوای نفسم غذا بخورم، فهم قرآن برابرم مسدود می‌شود یا نباید بر اساس هوای نفسم حرف بزنم. پس منی که می‌دانم در مسیر مجاهدت، با عدم رعایت چنین مواردی وسط کار کم می‌آورم؛ نباید این کارها را بکنم. تربص، عدم فهم و کم‌شدن محبوبیت بین افراد می‌آورد.

۳- ارتیاب: وقتی دچار فتنتم و تربصتم بشوم، خسته می‌شوم و می‌گویم اصلا چه کسی گفته آدم باید برای خدا این همه زحمت بکشد؟! این همه آدم دارند خوش زندگی می‌کنند! این همه کار و شب نخوابی و... برای چیست؟! در حالیکه باید دانست زندگی مجاهدان خیلی اوقات از قاعده خارج می‌شود اما وقتی ارتیاب می‌آید دیگر این بی‌قاعد بودن را نمی‌پذیرد چون در برابر قواعد زندگی مردم قرار می‌گیرد که همه چیز زندگی باید سر جای خود باشد و در عین

جایی ضربه‌ای به واسطه کارهایی که نکرده است یا کارهای اشتباهی که کرده است، بخورد. تربصتم حالتی از انتظار است که در اثر رفتارهای اشتباه، فرد متصد این است که لطمه اشتباهاتش را ببیند که خودش حالت فتنه را تشدید می‌کند. همچنین به یاد می‌آورد که کارهایی را نکرده است و منتظر لطمه آن‌ها نیز هست.

در آسیب ارتیاب، ریب به معنای بددلی و شک همراه با بدگمانی است. فرد می‌گوید آیا اصلا ما درست انتخاب شدیم؟! این عملیات درست بود؟! این زمان باید می‌رفتیم و به دشمن می‌زدیم؟! این ادبیات ارتیاب است که در اصل ماجرا شک می‌کند. حالا بعضی شک‌ها در این حد است که می‌گویند اصلا جمهوری اسلامی درست است؟! یعنی در بحبوحه جنگ، به نظام جمهوری اسلامی هم شک می‌کند! ارتیاب گاهی اوقات روی احکام هم می‌رود. مثل بدگمانی‌هایی که در مورد خمس وجود دارد که آیا این پول را روحانیان و مراجع درست مصرف می‌کنند؟! نکند اشتباهی مصرف کنند! نکند به کسی بدهند که نیازمند نباشد! همگی این موارد، ارتیاب و بددلی است که ریشه‌اش از بدگمانی است. یعنی شک نیست بلکه یک حالت تردید است.

در آسیب غرتکم الامانی، موضوع غرور یعنی فریب خوردن با آرزوها مطرح است. امانی، آرزوهای غیرواقعی یا واقعی اما خارج از آن زمان است مثلا فرد می‌گوید اگر فلان کار را بکنم، فلان طور می‌شود. مثلا می‌گوید اگر من حفظ شوم و کشته نشوم، می‌روم حوزه علمیه و جزو علما می‌شوم! اما اگر کشته شوم که ثمری ندارد! یعنی فرد برای فرار، توجیه درست می‌کند.

این چهار مورد، نوعا آسیب مجاهدان است. در روز قیامت هر دو نوع رزمنده محشور می‌شوند اما یکی‌شان می‌گوید مگر من در صحنه کارزار با شما نبودم، پس چرا مرا باید به جهنم ببرند؟! می‌گویند شما وضعیتمان اینطور بوده است. در واقع این آسیب‌ها فرد را از صف مجاهدان جدا می‌کند و چنین افرادی در عرصه جهاد، لطمه‌های سنگینی به مجاهدان زده‌اند که مصداق آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» در سوره صف و موضوع شح نفس در سوره حشر<sup>۲</sup> می‌شوند. موضوع آسیب‌های جهاد در سوره‌های مختلف شکل خاصی به خودش می‌گیرد و خصوصا در سور مسبحات ذکر شده است. به همین دلیل بی‌جهت نیست که در روایات، سور مسبحات را سوره‌های قیام و نزدیکی با حضرت حجت (ع) می‌گویند.

۱. سوره مبارکه صف، آیه ۲

۲. وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنَفْسِهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره مبارکه حشر، آیه ۹).

۳. سور مسبحات، پنج سوره‌ای هستند که با واژه سَح و یَسَح (تسبیح خداوند) آغاز می‌شوند؛ سور مبارکه حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن.

## در جلسات ختم مفهومی مدرسه حمد چه می گذرد؟

مصاحبه با مسئول مدرسه حمد: آقای رجبعلی

• **مقدمه‌ای درباره رسالت جلسات ختم مفهومی در مدارس تخصصی:**  
جلسات ختم مفهومی قرآن، طبق اساسنامه مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام، محور اصلی شکل‌گیری یک مدرسه است. در مدرسه حمد، این جلسه به عنوان میثاق عمومی کادر مدرسه حمد و عموم افراد تلقی می‌شود. هدف از آن، ترسیم دورنما و آینده علمی این مدرسه تخصصی است که در بستر مرور سوره‌های قرآن شکل می‌گیرد. قالب‌های علمی جدید در این جلسه تکامل پیدا می‌کند و بعد از پختگی در قالب کتاب، برنامه آموزشی و کارگاهی عرضه می‌شوند.

ختم مفهومی، جلسه‌ای است که در کنار استفاده برای افراد مبتدی، برای کسانی که به شکل تخصصی تدبر خوانده‌اند، قابل استفاده و بهره‌مندی است. پس محل جمع شدن و همراهی این دو گروه از مخاطبان باهم، برای پیشرفت‌های سریع‌تر است.

در کنار این ویژگی، جلسات ختم مفهومی شاخصی برای تمایز مدرسه‌های تخصصی با هم است و اگر مخاطبی بخواهد به درک بهتری از کار و شانسانه یک مدرسه تخصصی دست پیدا کند، به جلسه ختم مفهومی آن مدرسه، مراجعه می‌کند.

### • لطفا مقدمه‌ای برای آشنایی با کلاس ختم مفهومی بفرمایید.

کلاس‌های ختم مفهومی هسته، مرکز و محور هر کدام از کارگروه‌ها یا مدارس تخصصی‌ای هستند که ذیل مجموعه مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام تشکیل شده و در حال فعالیت می‌باشند.

در مدرسه حمد (هنر، ادبیات و رسانه) این جلسه دوشنبه‌ها صبح، از ساعت ۹ تا اذان ظهر برگزار می‌شود که یک سابقه شش ساله دارد و در حال حاضر به سوره مبارکه قریش رسیده است. ان شاء الله با رسیدن به انتهای قرآن این چرخه ادامه خواهد داشت. در حقیقت پیشانی سیر مطالعاتی ما و پیشرفت علمی و تازگی مان به جلسات ختم مفهومی برمی‌گردد.

### • چه کسانی می‌توانند مخاطب این کلاس باشند؟

هر کسی که بتواند با این جلسات ارتباط بگیرد و استفاده کند می‌تواند مخاطب ما باشد، البته برای بعضی‌ها این توقع بیشتر است:

- اعضای کادر مدرسه حمد که برای جهت‌گیری‌های علمی حتما باید مباحث را دنبال کنند.

- دوستانی که در ترم‌های تدبری قرار می‌گیرند، به ویژه کسانی که احساس نیاز می‌کنند تا وارد مباحث تخصصی‌تر شوند.

- دانشجویانی که دوره عمومی تدبر را تمام می‌کنند اما قصد ندارند وارد دوره تخصصی شوند، برای اینکه برنامه منسجمی داشته باشند و یک بار سوره‌های قرآن را ببینند باید چنین برنامه بلندمدتی را تعریف کنند.

• کسانی هم که می‌خواهند در یک نما با مدرسه آشنا بشوند، می‌توانند یک سوره که حدود پنج الی شش جلسه طول می‌کشد را یکبار در چرخه کامل ببینند

### • چه خروجی برای کلاس ختم مفهومی متصور هستید؟

مواردی که از خروجی مدنظر ماست، شکلی از کارهای ادبی است که هر جلسه با توقفی که بعد از بیان سوره اتفاق می‌افتد، به مخاطبان فرصت

نوشتن متن داده می‌شود. در این حالت یک خروجی جاری در هر جلسه داریم. برای دانشجویان رشته‌های تجسمی هم این فضا وجود دارد که ایده‌ها، اتودها و پیش طرح‌هایشان را مطرح کنند. ضمن اینکه یک خروجی مهم این جلسه، طراحی قسمت‌هایی از کارگاه‌های ماست و حتی آبخور مقالات، یادداشت‌ها و سیر بعضی پایان نامه‌ها نیز بوده است.

### • در این کلاس، از اصطلاحاتی مانند نقطه، خط، سطح و... صحبت می‌شود. منظور از هر کدام چیست و چه کاربردی در هنر دارند؟

اصل ماجرا این است که برنامه ختم مفهومی قرآن چیزی جدا از روش‌های تدبر نیست اما ممکن است در یک قاب بعضی از این روش‌ها جلوه بیشتری کنند و یا گاهی کنار هم قرار بگیرند. مثلا ممکن است از روش‌های پنج جلد اول تدبر - که ۵۰ روش تدبر را شامل می‌شوند - به ترکیبی برسیم که ده تا از پرکاربردترین روش‌ها را در هیئت جدیدی استفاده کنیم. مثلا برای اینکه در سناریو، طرح متن و ایده‌های تجسمی بتوانیم کمک کنیم، اسم بعضی روش‌ها را «نقاط مفهومی» گذاشته‌ایم. توضیح معنای این روش و پنج روش دیگر بدین صورت می‌باشد:

۱- **نقاط مفهومی:** ما سوره را تبدیل به اجزا می‌کنیم اما اجزایی که سر و کارش بیشتر با کلمات است؛ مثلا از دو یا سه روش ترکیبی برگرفته از روش‌های تدبر سوره‌ای، کلمه‌ای و... استفاده کرده‌ایم و اسمش را نقاط مفهومی گذاشته‌ایم. روش نقطه، به کلمات نگاه می‌کند، کلمات را می‌شمارد، اشتراک می‌گیرد، بستر استخراج می‌کند، کلمات را سطح‌بندی و مرتبه‌بندی می‌کند. خلاصه بافت سوره را شناسایی می‌کند یا مثلا نقطه قانونی را نشان می‌دهد، یعنی نقطه کلیدی که با گذاشتن یا برداشتن آن، مخاطب متوجه تغییر شرایط می‌شود.

منظور ما از نقاط مفهومی شناخت بافت سوره، کلمه، پدیده‌های سوره، چگونگی استفاده شدن آن‌ها در سوره و تراکم و چینش آن‌هاست. مثل حالتی که قرآن را مانند شبکه ستاره‌ها ببینید؛ یک جایی دب اکبر جای دیگر دب اصغر و... هستند. پس کلمه‌ها مانند ستاره‌ها هستند و در واقع به ما قاب می‌دهند.

۲- **خطوط مفهومی:** منظور از خطوط مفهومی، پیدا کردن «از... تا» در سوره است که در واژه‌ها و مفاهیم وجود دارند. وقتی ما قرآن را می‌خوانیم خیلی از روش‌های کتب تدبر کلمه‌ای و سوره‌ای که به ما می‌گویند چگونه به آهنگ و ریتم در سوره می‌رسیم و بعدها پیشرفته‌ی آن را در روش‌های تدبر ادبی دنبال خواهیم کرد. با این روش، «از کجا... تا کجا» ها به شکل‌های مختلف و با اضافه و کم شدن در آیات خودشان را نشان می‌دهند.

۳- **غرض‌یابی:** روح و معنایی است که مشخصا در هر سوره‌ای وجود دارد و ما به آن نزدیک می‌شویم و سعی می‌کنیم به واسطه آن، یکپارچگی سوره را متوجه شویم.

۴- **مصادق‌یابی:** منظورمان این است که اگر قرار باشد غرض به یک تجسم برسد، یعنی یک قاعده جاری شده باشد که قابل تکثیر و قابل شناسایی است، مصادق بتواند به ما کمک کند که چگونه به سمت بُعد و حجم برویم. مصادق به ما کمک می‌کند که سوره دیگری را که مناسب سوره ماست، پیدا کنیم تا بتوانیم حجم را بسازیم. در واقع مصادق عینی شده و ظاهر شده همان غرض، در شکلی است که مانوس‌تر باشد.

## یادداشت ادبی

### صلوات، سرّ یک رابطه است

برگرفته از مفاهیم ادعیه روزهای هفته، کتاب صحیفه فاطمیه.

#### فاطمه هنزائے زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على فاطمة و ابیها و بعلها و بنیها بعدد ما احاط به علمک

من نمی دانم دختری، مادر پدرش باشد، یعنی چه؟

من نمی دانم دختری پاره ی تن پدرش باشد، یعنی چه؟

من معنی این نگاه بی نهایت و بلند شما را که همه ذرات عالم را در برمی گیرد، نمی دانم.

نگاهی که از ریگ بیابان تا ذرات آسمان ها را از قلم نمی اندازد.

نگاهی که وسعتش از لحظه ی شدن است، تا یوم القیامة.

من معنی این درودهای عاشقانه شما را بر پدر نمی فهمم.

من از این رابطه قدسی، جز حیرت درکی ندارم.

ولی معنی یک رابطه را فهمیده ام؛

صلوات همان فتح خزائن رحمت و رزق حلال و طیب شنبه هاست.

صلوات همان فلاح اول و صلاح وسط و نجاح آخر یکشنبه هاست.

صلوات همان قوت در عبادت و بصیرت در کتاب و فهم حکم دوشنبه هاست.

صلوات همان ذکر و شکر و عمل صالح و فعل صواب، سه شنبه هاست.

صلوات همان چشم همیشه بیدار و حفظ و ستر چهارشنبه هاست.

صلوات همان هدایت، تقوا، عفاف، غنی و عمل مرضی پنجشنبه هاست.

صلوات، قرب و توجه و دوست داشتنی ترین عمل جمعه هاست.

این ها را هم شما به ما آموختید.

برای هر بهانه ای، به بهانه هر اتصالی، برای اتصال به هر نیازی، به تعداد نیازهای بی نهایت:

اللهم صل على محمد و آل محمد...

۵- مَثَل یابی: مثل در جایی کاربرد دارد که قرار باشد حقیقتی را در مرتبه های مختلف، برای مخاطب های مختلف تبدیل به سوژه کنیم. باید غرض را تبدیل به زبانی کرد که همه آدم ها متوجه بشوند یا سوژه هایی که قابل ایجاد کردن باشد. مَثَل باید بتواند نقطه، خط، مصداق و غرض را در خودش نشان دهد.

۶- حجم مفهومی: برای عمق بخشیدن به آنچه از سوره یاد گرفته ایم، سراغ حجم می رویم. یعنی ارتباط یک سوره از وجهی مشخص و معین با یک سوره دیگر تا بتوانیم مفاهیم سوره را توسعه دهیم و دست پرتی داشته باشیم. در این جا نوعا به کتاب روش های تدبر قرآن به قرآن یا حتی تدبر مکی نزدیک می شویم که به کار ما حجم و بُعد می دهند.

یک حقیقت شگفت انگیز که اخیرا از کلاس حاصل شده است، را بفرمایید. خیلی وقت ها در این کلاس دنبال این بودیم که یک مدل قرآن خواندنی پیدا کنیم که آدم ها احساس نکنند قرآن خواندن کار عجیب و غریبی است. یعنی در عین اینکه قرآن خواندن ساده است اما روش هم دارد. سوال اصلی این است که چگونه می شود این سادگی را از دست نداد، اما در عین حال مباحث، قابل استفاده برای متخصصان هم باشد و بتوان به مسائلی پاسخ داد؟

الحمد لله به یک سری مدل رسیدیم، هر چند منحصر به این مدل ششگانه نیست و بعدها ارتقا پیدا می کنند و یا ممکن است عوض شوند. در هر حال، الان از این جهت برای ما مهم است که الفبایی حاصل شده که امکان ارتباط با جامعه تخصصی را ایجاد می کند.

اگر گفتیم ما قرآن می خوانیم این احساس نباید تبادر شود یا نباید گفته شود که پا در کفش رشته های مختلف می کنیم. اما در عین حال باید معلوم باشد این قرآن چطور می تواند تبدیل به طعامی شود که بر سر سفره دوستان تخصصی بیاید تا بتوانند به آسانی به مباحث قرآنی ورود پیدا کنند.

به نظر بنده، شگفت انگیزترین اتفاقی که اخیرا افتاده این است که ما حرف یکدیگر را می فهمیم. یعنی اگر مخاطب، متخصص باشد متوجه می شود ما چه می گوئیم و ما هم متوجه می شویم آنها چه می گویند و به زبان مشترک رسیده ایم.

